

## یهودیان ایران در عرصه های ورزشی

هوشنگ اسفندیار شهابی

ورزش و تربیت بدنی هم دارای ویژگی های بدنی اند و هم اجتماعی. در این میان، ورزش های دستجمعی و بازی های رقابتی بخصوص مستلزم ارتباط اجتماعی و گاه تماس فیزیکی بازیکنان با یکدیگرند. افزون بر این، ورزش های تیمی مانند فوتبال از هویت گروهی بازیکنان هر تیم مجزا نیست، به ویژه آنگاه که تیم ها معرف گروه اجتماعی یا جامعه خاص باشند. به همین دلیل ورزش و تربیت بدنی شاخص مفیدی برای ارزیابی درجه همگونی (integration) فرهنگی لایه های مختلف جامعه است، چه، تفکیک وجدایی اجتماعی با بازی دستجمعی همخوانی ندارد ولی همگونی اجتماعی، زمینه ساز همیاری افراد در بازی های جمعی است که در آن "بهترین"، فارغ از وابستگی گروهی اش، برنده می شود. [1]

با اینکه یهودیان ایرانی بیش از 2000 سال در میان هموطنان غیر یهودی خود زیسته اند، از آغاز روند همگونی اجتماعی آنها چندان نمی گذرد. در واقع، این روند همراه با فرآیند لائیک شدن جامعه ایران در قرن بیستم آغاز شد. تحقیق حاضر معطوف به دو هدف است: نخست جمع بندی فشرده ای از فعالیت های ورزشی یهودیان در ایران به عنوان فصلی از تاریخ اجتماعی این جامعه، و دو دیگر بررسی و ارزیابی کیفیت و چگونگی روند همگونی اجتماعی آنان در جامعه ایرانی. ممکن است در اولین نگاه عرصه ورزش انتخاب مناسبی به نظر نرسد، زیرا ورزش دوستی را نمی توان الزاماً یکی از ویژگی های یهودیان به شمار آورد. بررسی را با مروری بر متون مذهبی آغاز کنیم. در زبور 147 تورات آمده است که: «رضای خدا نه به قدرت دونده است و نه به سرعت او»، بلکه «از بندهای است که از خدا می ترسد.» این گفته را می توان به عنوان نفي آن گونه ورزشی تلقی کرد که هدفش تنها تقویت جسم باشد. 2 با این حال هواداران مدرن تربیت بدنی یهودیان تأکید دارند که تورات حاوی روایات متعددی در مورد قهرمانان قدرت و مقاومت در میان یهودیان است. 3 کلمه "اسرائیل" خود به این معناست که: «او [یعقوب] باخدا درمی آویزد.» موضوع بسیاری از داستان های تورات قهرمانان دوندگی است و نیز در آن به بسیاری از قهرمانان دوندگی و در صدر آنها به نفتالی، یکی از پسران یعقوب اشاره شده. 4 به گفته ای سلیمان سالانه مسابقات دوندگی را با شرکت صدها مرد جوان برگزار می کرد. 5 همانطور که اغلب در سنت های مذهبی دیده میشود، نوشته های تاریخی، حاوی روایات و مطالب چنان متفاوتی است که به استناد آن ها می توان هم یهودیان را مردمی ورزش دوست انگاشت و هم کسانی دانست که ورزش را برای نفس ورزش بر نمی تابند. اما بطور کلی می توان گفت که رهبران روحانی یهودی هرگز به حمایت و تشویق مسابقات ورزشی برنخاسته اند. 6

با این همه، همانگونه که در مورد هر ملتی صادق است آن چه در دنیای واقعی می گذرد الزاماً با احکام و مقررات رسمی مذهبی سازگار نیست. در دوران کلاسیک، یهودیان هلنی در مسابقات یونانی شرکت می کردند و در سال 174 قبل از میلاد در زمان حکومت سلوکید ها اولین ورزشگاه سبک یونانی توسط کشیش اعظم هلنی، جیسون، افتتاح شد. اما اکثر یهودیان سنتی ورزش برهنه یونانی را توهین آمیز می شمردند بخصوص از آن رو که ورزشگاه در نزدیکی معبد قرار داشت. از همین رو پس از شورش پیروزمندانه "جوداس ماکابئوس" در سال 166 قبل از میلاد که به سلطه یونانیان پایان داد، این ورزشگاه نیز بسته شد. اما با فتح فلسطین توسط سپاهیان روم در سال 63 قبل از میلاد، سنت ورزشیونانی بار دیگر در فلسطین احیا گردید. 7

در قرون وسطی بی علاقهی رهبران دینی و محدودیت های موجود برای جامعه یهودیان مانع شکوفایی توانایی های ورزشی یهودیان بود. به گفته زیگموند فروید: «اولیاتی که یهودیان طی دو هزار سال برای فعالیت های معنوی و روحانی قائل شده اند، در اذهان آنان سدی در مقابل گرایش به خشونت و بیرحمی که معمولاً در فعالیت های ورزشی دیده می شود به وجود آورده است.» 8 اما به ادعای یک باشگاه ورزشی یهودی: «هر جا که یهودیان در فضائی باز زیسته اند و شرایط اساسی زندگی برای آن ها در عرصه های مختلف چون کسب و کار و آموزش فراهم بوده است، جوانانشان علی رغم ناخشنودی رهبران روحانی شیوه های زندگی غیر یهودیان را برگزیده و تاحد ممکن در فعالیت های فرهنگی و ورزشی آنان شرکت جسته اند.» 9 روند مشارکت یهودیان در عرصه فعالیت های ورزشی ایران نیز مؤید این نظر است. این نوشته را ابتدا با بحثی در باره مشارکت یهودیان در فرهنگ سنتی ورزشی ایران یعنی زورخانه ها آغاز می کنیم و سپس به نقش آنان در گسترش ورزش مدرن ایران و نیز به تأثیر مسابقات ورزشی بین ایران و اسرائیل بر یهودیان ایران می پردازیم. در پایان به نقش یهودیان ایران در ورزش، با توجه به ویژگی های خاص جامعه ایران، اشاره خواهیم کرد.

## دنیای ورزش سنتی

در جامعه شهری سنتی ایران مرکز فعالیت ورزشی زورخانه بود که در آن ورزشکاران همراه با صدای طبل و ضمن شنیدن اشعاری که مرشد زورخانه می خواند به تمرین می پرداختند. 10 زورخانه که سوابق آن احتمالاً به دوران پس از حمله مغول بر می گردد، به عنوان یک نهاد اساساً ایرانی و شیعی شناخته می شده است. 11 درست است که زورخانه به احتمال قوی ریشه ایرانی و شیعی دارد، اما همراه با نشر تشیع ایرانی در فلات ایران و مناطق پرامون آن، ورزش باستانی ایران و زورخانه ها، در میان مذاهب و اقوام دیگر نیز گسترش یافت. زورخانه که در آذربایجان و قفقاز از دیرباز پا گرفته بود، 12 در قرن 18 در میان کردهای سنی نیز رواج یافت 13 و در قرن 19 زائران ایرانی فرهنگ زورخانه را به میان اعراب عراق نیز بردند. 14 طی ماه های مهم مذهبی چون رمضان، محرم و صفر، آئین های ویژه مذهبی در زورخانه ها برگزار می شود، اما تنها مسلمان ها، آن هم پس از غسل می توانند وارد گود شوند. این سنت با جدایی میان مسلمانان و غیرمسلمانان در عرصه های دیگر زندگی اجتماعی همخوانی دارد، زیرا بر اساس قرآنت خشک از شریعت شیعه، غیرمسلمانان "نجس" اند و باید از آنها دوری جست. 15 با وجود این خصلت عمیقاً اسلامی زورخانه، جالب این است که غیرمسلمانان هم در این سنت ورزشی سهیم بوده اند. به عنوان نمونه، تا چند دهه پیش در یزد، یک زورخانه زرتشتی وجود داشت. 16 این پدیده را البته می توان مرتبط با گرایش عمیق زرتشتیان به سنن و حماسه های ایرانی دانست که رستم یکی از قهرمانان برجسته آن است. اما وجود زورخانه های یهودی معنائی است 17 و در حقیقت با توجه به دوری جستن ورزشکاران مسلمان از غیرمسلمانان، این سؤال مطرح می شود که باستانی کاران یهودی، این ورزش را اساساً از کجا آموخته بودند .

به گفته شعبان جعفری که قبل از انقلاب 1979، رهبر ورزش باستانی رسمی کشور بود، 18 یهودیان در بعضی از زورخانه ها بر اساس یک توافق ضمنی تمرین می کردند. نه آنها دین خود را علنی اعلام می کردند و نه کسی از آنها در مورد مذهبشان سؤال می کرد. برای ورزش کردن در این باشگاه ها، اعضاء موظف به پرداخت حق عضویت بودند و چون صاحبان باشگاه ها بهر حال مایل به افزایش درآمد خود بودند، کسی را که حاضر به پرداخت حق عضویت بود، رد نمی کردند. به گفته جعفری زورخانه ای که بیشتر مورد توجه ورزشکاران یهودی بود زورخانه حمام خانم در محله عودلاجان تهران نزدیک محله یهودیان بود. 19 اتخاذ این روش خالی از تعصب در میان بعضی از ورزشکاران مسلمان چندان تعجب آور نیست، چه، بسیاری از آنها به اصطلاح "لوطی" بودند و لوطی ها به عدم رعایت مقررات خشک مذهبی معروف اند. 20 با این همه، نظر به جو عمومی مذهبی حاکم بر زورخانه ها، شرکت غیرمسلمانان در ورزش باستانی بی شک یک استثناء بوده است. احتمال دیگر این است که ورزشکاران یهودی از طریق مشاهده پهلوانانی که گاه برای سرگرمی مردم خارج از زورخانه معرکه گیری می کردند، با ورزش باستانی آشنا شده اند .

به هرتقدیر، در تهران یک گروه شش نفره غیرمسلمان (چهار یهودی، 21 یک ارمنی و یک آسوری) در زورخانه خسرو پهلوان (خسرو گر)، در خیابان شاه، روبروی حمام یهودی مسعود هارونیان، 22 ورزش می کردند. صاحب زورخانه از حضور آنها خشنود بود زیرا هر بار به جای یک ریال، پنج ریال ورودی می پرداختند. هنگامی که مدیر فرانسوی مدرسه اتحاد (یکی از مدارس که توسط اتحاد جهانی یهودی تأسیس شده بود) از این موضوع باخبر شد، از این چهار یهودی و دیگر ورزشکاران یهودی دعوت کرد که در زیر زمین غذاخوری مدرسه، زورخانه ای تأسیس کنند. 23 آنها این زورخانه را، که باشگاه برادران نام گرفت، به همت حشمت الله کرمانشاهیچ در سال 1947 به راه انداختند .

دومین زورخانه یهودی در بخشی از باشگاه ورزشی اردن، در باغی که از ابراهیم حکیمی اجاره شده بود افتتاح شد، اما این زورخانه گود نداشت. مرشد آن سلیمان الیسا بود که حدود پنج هزار بیت از شاهنامه را از حفظ می دانست. تعدادی مسلمان هم در این باشگاه، که تجهیزات لازم برای ورزش های مدرن چون فوتبال را نیز داشت، تمرین می کردند. 24 بیش از پنجاه نفر به این باشگاه ها رفت و آمد می کردند و گاه بعد از پایان تمرین با هم مسابقه می دادند. باشگاه اول چند سال بعد که اعضای آن تشکیل خانواده دادند و جذب زندگی حرفه ای شدند بسته شد. اما باشگاه دوم تا حوالی نیمه دهه 1950 همچنان فعال بود چنان که علی امینی وزیردارائی وقت نیز در یکی از مراسم "گلریزان" آن- مراسم که در آن حامیان ثروتمند ورزش باستانی به باشگاه اعانه می دادند- شرکت کرد. در واقع، برگزاری مراسم گلریزان نشان ویژگی خاص حیات ورزشی یهودیان ایران است و آن اینکه تشریفات باشگاه های مسلمانان تنها با تغییرات اندکی توسط یهودیان اقتباس شده بود. به عنوان نمونه، به رسم زورخانه های مسلمانان، در زورخانه های یهودیان نیز شاهنامه خوانی مرشد معمول بود و به جای صلوات عربی، یک عبارت عبری و به جای علی ابن ابی طالب نام موسی بر زبان آورده می شد. 25

خارج از تهران یک زورخانه یهودی نیز چندسالی پس از جنگ دوم جهانی در شهر شیراز وجود داشت. 26 این سنت بعدها به اسرائیل نیز انتقال یافت. به گفته شعبان جعفری که ادعا دارد هیچ گاه «خشکه مقدس» نبوده است، قبل از انقلاب گروهی از ورزشکاران از اسرائیل به ایران آمدند و از او تقاضا کردند که در برپایی یک زورخانه در اسرائیل به آنها کمک کند. جعفری فنون اولیه را به این گروه آموخت، لوازم ضروری را به آنها داد و همچنین از کمک فکری به آنان دریغ

نکرد. 27 پس از انقلاب که شعبان جعفري از ايران گريخت، ابتدا به اسرائيل رفت و در آنجا مورد استقبال باستاني کاران اسرائيلي قرار گرفت. 28

تأسیس زورخانه در اسرائیل که قرار بود بخشی از یک مرکز فرهنگی ایرانی باشد، به علت مشکلات مالی تا سال 1986 به تأخیر افتاد. در سال 1986 این مرکز فرهنگی ورزشی، تحت عنوان «خانه کوروش» در شهر فولون از مراکز تجمع ایرانیان واقع در جنوب تل آویو افتتاح شد. زورخانه در زیر زمین این مرکز جای داشت و در اوج فعالیت آن از سال 1988 تا 1992، بیش از 10 ورزشکار در آن ورزش می کردند. مری آن هر تزل گلشنی بود که قبل از انقلاب در ایران کشتی گیر موفقی بود. این گروه حتی در یکی از برنامه های قومی ایرانی در تل آویو، نمایش ورزشی داشت. 29

### یهودیان و ورزش های مدرن

در ایران جنبش ورزشی عصر مدرن یهودیان در 1890 در اروپا با تأسیس اولین باشگاه های یکپارچه یهودی در قسطنطنیه (1895)، برلن (1898) و وین (1899)، آغاز شد. در دومین کنفرانس جهانی صهیونیست ها در بال سوئیس، یکی از پایه گزاران صهیونیسم به نام ماکس نوردو (1849-1923)، که شدیداً نگران روند فتور نژادی (degeneration) در میان یهودیان بود 30 و می خواست با احیاء حس اعتماد به نفس آنان را از این آفت نجات دهد، شعار «یهودیت عضلانی» را با اقتباس از واژه «مسیحیت عضلانی» 31 به عنوان بخشی از بیداری مجدد ملی یهودیان مطرح کرد. 32 رهایی از بی تفاوتی سنتی یهود نسبت به تربیت بدنی، عنصر مهم این «یهودیت عضلانی» بود. در پاسخ به فراخوانی "نوردو"، باشگاه های یهودی در سراسر جهان، «اتحادیه جهانی مکابی» را در سال 1921 در گردهمایی در برنو چکسلواکی تشکیل دادند. این سازمان، به الگوی مسابقات المپیک، هر چهار سال یکبار به برگزاری مسابقات ورزشی دست زد. 33 البته این بدان معنی نیست که یهودیان تنها در باشگاه های یهودی ورزش می کردند. بر عکس، برای بسیاری از یهودیان غیر صهیونیست باشگاه های غیر مذهبی وسیله ای برای نیل به همگونی اجتماعی بود. در فاصله بین دو جنگ جهانی، تنش بین این دو مکتب در اروپا و آمریکای لاتین ادامه یافت.

ورزش مدرن اروپایی اولین بار از طریق مدارس میسیونری اروپایی و امریکایی که تربیت بدنی را جزو برنامه آموزشی خود قرار داده بودند به ایران وارد شد. برخی از مدارس مبلغان پروتستان در شهرهایی مثل همدان و اصفهان، یهودیان را با امید جذب آنها به مسیحیت می پذیرفتند. «اتحاد جهانی کلیمیان» با هدف ارتقاء آموزش یهودیان و جلوگیری از جذب آنان به مسیحیت و بهائیت، در فاصله 1898-1930، به تأسیس تعدادی مدرسه در ایران پرداخت. 34 آموزش سنتی یهودی تربیت بدنی را تشویق نمی کرد، 35 اما این مدارس جدید، ورزش را بخشی از برنامه آموزشی خود قرار دادند و تیم های متعددی در رشته های مختلف تشکیل دادند. 36 یهودیان ایران ابتدا در این مدارس با ورزش مدرن غربی آشنا شدند و پس از تأسیس باشگاه های مدرن و اجباری شدن ورزش در مدارس دولتی و خصوصی فعالیت های ورزشی خود را همراه با سایر هموطنان خود ادامه دادند.

پس از به قدرت رسیدن رضاخان، چند باشگاه ورزشی یهودی در دهه 1920 تأسیس شد اما فعالیت آنها چندان دوام نیافت. اولین باشگاه احتمالاً باشگاهی بود به نام کورش که در سال 1924 تأسیس شد، در حدود 200 عضو داشت و دارای وسائل لازم برای کشتی گیری، وزنه برداری و دوچرخه سواری بود. کوشش مسئولان «اتحادیه جهانی مکابی» برای گسترش چتر حمایت خود بر این باشگاه به نتیجه ای نرسید. 37

در دهه های 1920 و 1930 فوتبال ورزش محبوب دولت ایران بود زیرا مسئولان ورزشی کشور معتقد بودند که ورزش های تیمی روح همکاری را میان مردم تقویت می کند. حکومت پهلوی در این فعالیت ها عمیقاً دخیل بود. در سال 1921 رضاخان ریاست افتخاری مجمع ترویج و ترقی فوتبال را پذیرفت و ولیعهد او محمدرضا، بعد از بازگشت از سوئیس در سال 1936، کاپیتان تیم دانشکده افسری شد. 38

در سال های 1930 پسران محله یهودیان تهران نیز به فوتبال علاقمند شدند. 39 از آنجا که این نوجوانان استطاعت خریدن توپ را نداشتند، با درست کردن توپ از تکه های پارچه در کوچه های محله به بازی می پرداختند. اندکی بعد، مرتضی سنه ای، بخشی از گورستان بهشتیه یهودیان را به یک زمین فوتبال تبدیل کرد و دو توپ فوتبال نیز به این جوانان اهدا کرد و بدین ترتیب تیم کوروش تشکیل شد. به زودی این زمین، دیگر پاسخگویی نیاز فزاینده این جوانان نبود و سنه ای دکتر ساموئل جوردن، مدیر کالج امریکایی را، که خود از آنجا فارغ التحصیل شده بود، قانع کرد که یکی از زمین های کالج را هفته ای یک بار در اختیار تیم کوروش گذارد. 40 در راه میان "محله" و کالج، ورزشکاران یهودی مورد طعنه هموطنان غیر یهودی قرار می گرفتند و حتی گاه در زمین فوتبال درگیری هایی میان یهودیان و مسلمانان پیش می آمد تا آنجا که پس از یک رویارویی خشن، جوردن استفاده از این زمین را برای ورزشکاران یهودی ممنوع کرد. به دنبال آن، این گروه موافقت انجمن ملی تربیت بدنی را که به تازگی تأسیس شده بود، برای استفاده از ورزشگاه نوبنیاد امجدیه جلب کرد.

بین دهه های 1930 و 1940 گرایش تازه یهود ستیزی

[anti-semitism] به ایران رسید. 41 در دوران پیش مدرن، در ایران به یهودیان، همچون سایر غیرمسلمانان مانند اقلیت های مسیحی و زرتشتی و بهایی، بانظری تحقیرآمیز نگاه می شد، اما یهود ستیزی جدید یک کالای وارداتی از اروپا بخصوص آلمان فاشیستی بود، ریشه ای نژادی داشت و منحصرأ متوجه یهودیان می شد و نه دیگر اقلیت ها. 43 این یهود ستیزی ارتباطی چندان با مذهب نداشت و با احساسات عرب ستیزی نیز آمیخته بود زیرا اعراب نیز از نژاد سامیانند. 44 این گرایش، از دین زرتشتی به عنوان مذهب ایرانیان «اصیل» تمجید می کرد. سلطنت رضاشاه که با آغاز آن شرایط مناسبی برای اقلیت ها فراهم شده بود، در فضائی آکنده از ترس و نگرانی برای یهودیان به پایان رسید. اما در سال 1941، اشغال ایران توسط نیروهای متفقین و چند ماه پس از آن شکست آلمان در استالینگراد، خیال یهودیان ایران را تا حدی آسوده کرد. از این زمان به بعد زندگی اجتماعی یهودیان در ایران بار دیگر رونق یافت. در همین دوران بود که یهودیان دست به تأسیس چند باشگاه جدید زدند و شماری از باشگاه های قدیمی را نیز دوباره احیاء کردند. از میان آنها باشگاه کوروش موفق ترین و ماندگار ترین باشگاه بود، چنان که تیم فوتبال کوروش یک بار به مقام نایب قهرمانی ایران رسید. در دهه 1940، احزاب دست راستی افراطی با الگوبرداری از فاشیسم اروپائی در ایران فعال بودند و طرفداران آن اغلب با سردادن شعارهای فاشیستی به دانش آموزان یهودی حمله می بردند. 45 یکی از باشگاه های ورزشی یهودی به نام «برادران»، گروهی را برای دفاع از دانش آموزان یهودی سازمان داد و توانست با استفاده از برخی وسایل زورخانه به روند ایداء و تهدید یهودیان پایان دهد. 46 بیشتر احزاب دست راستی در سال 1953 در مقابل مصدق از شاه حمایت می کردند اما پس از بازگشت شاه به قدرت، همین احزاب دست راستی بیشتر مایه شرمندگی حکومت غرب گرای وی شدند و به تدریج تحلیل رفتند. در یک جامعه باز، هرگونه عقیده ای، از جمله نکوهیده ترین آنها، فرصت بروز می یابد و در یک جامعه دیکتاتوری، هرگونه عقیده ای، از جمله نکوهیده ترین آنها، سرکوب می شود. از سال 1953 تا 1979، یهودی ستیزی در مطبوعات ایران فرصت بروز نمی یافت. در این دوران برداشت رسمی و دولتی از ملیت ایرانی، یهودیان را نیز در برمی گرفت و حیات اجتماعی یهودیان، بیش از هر زمان دیگری در تاریخ اخیر ایران، فرصت مناسبی برای شکوفایی یافت. ورزش یهودیان نیز در همین فضا اوج گرفت. زمانیکه ورزش های مدرن در دهه های اول قرن بیستم به ایران راه یافت، با مقاومت مردمان سنتی چه مسلمان و چه یهودی روبرو گشت. مسلمانان بازی در فضایی باز را مناسب شأن خود نمی دانستند، لباس های ورزشی را نامناسب و حرکات ورزشی را مشابه رقص می شمردند. به همین دلیل پیشتازان ورزشهای مدرن در ایران، عمدتاً از لایه های لائیک جامعه برخاستند که طبعاً بیشتر متمایل به همگونگی میان مسلمانان و غیر مسلمانان بوده اند. به عنوان نمونه، فردی که کشتی فرنگی را به ایران وارد کرد، آندره گوآلیچ، یک آسوری متولد سلماس و بزرگ شده شوروی بود. همچنین در باشگاه «نیرو و راستی»، اولین باشگاه مدرن که در سال 1943 تأسیس شد، مردها از مذاهب مختلف، از جمله یهودی، ورزش می کردند. 47 یکی از رشته های مدرن ورزشی که علاقمندان به آن اغلب از محیط زورخانه آمده بودند، رشته کشتی آزاد بود و فنونی مشابه «کشتی پهلوانی» داشت که تا سال های 1940 در زورخانه ها رواج داشت. شماری از ورزشکاران یهودی در کشتی آزاد به مدارج بالا رسیدند، گرچه گاه با مشکلاتی نیز روبرو بودند. این مشکلات به این علت بود که در تماس بدنی نزدیک که لازمه این ورزش است، بدن ورزشکار مسلمان به عرق "نجس" بدن کشتی گیر غیر مسلمان آلوده می شد. 48 افزون بر این، باخت یک ورزشکار مسلمان به یک یهودی نوعی گاه "آبروریزی" و هتک حرمت شمرده می شد.

موفقیت ژانت کهن- صدق در کسب مقام قهرمانی دو زنان در اوایل و اواسط سال های 1960، نمونه ای است از نقشی که ورزش مدرن می تواند به عنوان محملی برای امتزاج اجتماعی بازی کند. 49 وی که از دبیرستان انوشیروان دادگر فارغ التحصیل شده بود، موفق به اخذ درجه لیسانس تربیت بدنی از دانشگاه تهران گردید. اوج موفقیت وی زمانی بود که در یک مسابقه در اکتبر 1965، موفق به شکستن رکورد دو 100 متر و دو 60 متر با مانع ایران گردید. سی و پنج هزار نفر تماشاچی که عمدتاً مسلمان بودند، نام او را فریاد می زدند و نشریه ورزشی هفتگی کیهان ورزشی، او را به عنوان ورزشکار سال ایران برگزید. در ماه ژوئن 1972، مرگ نابهنگام وی در سن 26 سالگی در یک تصادف اتومبیل، که منجر به مرگ کاپیتان تیم ملی بسکتبال دختران ایران، سیمین شفیعی، نیز شد، برای همه ایرانیان حادثه ای تکان دهنده بود. 50 پس از مرگ ژانت کوهن-صدق، دانشگاه تهران و فدراسیون دو و میدانی ایران، کاپ سالانه ای را به نام وی برگذار کردند. در اولین مسابقه ای که در رشته تخصصی او برگزار شد، خط دوم، که در آخرین مسابقه اش در آن دویده بود، با گل پوشانده شده بود. محبوبیت ژانت کهن-صدق، هم از مقام قهرمانی اش سرچشمه می گرفت و هم از شهرتش به عنوان یک انسان و معلم نمونه. 51

سال 1965 را، که در آن کهن-صدق قهرمان ایران شد و تحسین یهودیان و غیر یهودیان را یکسان برانگیخت، می توان اوج یگانگی هویت یهودیان با ایران دانست. جوانان یهودی، دوره اهانت های "محله" را در حافظه خود نداشتند، در مدارس و

دانشگاه‌ها در کنار اکثریت مسلمان می‌آموختند و شعار «خدا، شاه، میهن» را که رنگی مذهبی نداشت به دل پذیرفته بودند. جنگ 1967 میان اعراب و اسرائیل این وضعیت را دگرگون کرد.

### مسابقات فوتبال ایران و اسرائیل

پیروزی اسرائیل بر همسایگان عربش در جنگ شش روزه، خشم مسلمانان ایران را نیز برانگیخت، 52 زیرا خود را عمیقاً با اعراب هم‌آرمان می‌دانستند و حکومت شاه را که شایع بود ابائی از فروش نفت به اسرائیل ندارد، به عنوان متحد این دشمن می‌شناختند. 53 برخلاف مسلمانان، یهودیان که بعد از پیروزی اسرائیل اعتماد به نفس جدیدی یافته بودند، درک نمی‌کردند چرا مخالفان شاه از رهبرانی مانند عبدالناصر، که خلیج فارس را خلیج عربی می‌نامید و حتی خواهان جدایی خوزستان از ایران بود، حمایت می‌کنند. برای یهودیان ایران، میان وطن دوستی ایرانی و حمایت از اسرائیل تناقضی وجود نداشت زیرا از دیدگاه آنها، منافع ملی دو کشور با هم سازگار بود. 54

اما شکست اعراب در سال 1967، به احساسات ضد یهودی در میان مسلمانان سنتی ایران دامن زد آن گونه که در بسیاری سخنرانی‌ها در مساجد، یهودیان آماج تهدیدهای غیرمستقیم قرار گرفتند. این روند به نوبه خود به تضعیف روحیه ایران‌گرائی جوانان یهودی انجامید، زیرا وقتی مسلمانان مذهب خویش را فرای ملیت قرار می‌دادند، دلیلی نداشت که یهودیان برعکس آن عمل کنند. در چنین فضایی در سال 1968 اعلام شد که تیم ملی فوتبال اسرائیل برای شرکت در بازیهای جام ملت‌های آسیا که هر چهار سال یک بار میان مسابقات جام جهانی فوتبال انجام می‌شود و از جام ملت‌های اروپا هم قدمت بیشتری دارد، به ایران می‌آید. به این ترتیب، درست در زمانی که تیم‌های ورزشی اعراب، اسرائیل را تحریم می‌کردند، ایران که خواستار پیگیری یک سیاست مستقل در قبال مسئله اعراب و اسرائیل بود، 55 میزبان یک تیم از اسرائیل شد. در هفته‌های پیش از مسابقات، تنش در تهران کاملاً آشکار بود. این شایعه رواج داشت که یهودیان ایران از تیم اسرائیل حمایت خواهند کرد. در شهر و به خصوص نواحی اطراف «محل» و کاروانسراهایی که مسکن مسلمانان فقیر بود سخن از این می‌رفت که در صورت پیروزی اسرائیل، منازل یهودیان و محل کسب و کار آنان آماج حمله و غارت شود. بیشتر یهودیان ایران در واقع از اسرائیل حمایت می‌کردند، اما زمانی که در اولین بازی اسرائیل علیه هنگ گنگ آنها به نفع اسرائیل شعار دادند، هدف پرتاب بطری از سوی دیگر تماشاگران شدند. تیم اسرائیل در بقیه مسابقات نیز آماج احساسات خصمانه بسیاری از تماشاگران بود.

هنگامی که ایران و اسرائیل به مرحله نهایی رسیدند، 56 هم یهودیان و هم مسلمانان این مسابقه را به گونه‌ای ادامه جنگ 1967 می‌دیدند. تنش در تهران بالا گرفته بود و در روز مسابقه، 19 می (29 اردیبهشت)، به غلط شایع شد که حبیب‌القائیان، یک سرمایه‌دار متمول یهودی که مورد تنفر شدید تندروان اسلامی بود، 57 1500 بلیط استادیوم 30000 نفره را برای توزیع میان یهودیان خریده است تا به نفع تیم اسرائیل شعار دهند. اما بجز تعدادی اندک، اغلب یهودیان پس از تجربه بازی با هنگ گنگ ترجیح دادند در خانه بمانند و مسابقه را بر پرده تلویزیون تماشا کنند. بلیط در بازار سیاه به قیمت بالا معامله می‌شد و تعدادی از تماشاگران بدون بلیط بدون استادیوم هجوم آوردند. این خود به شایعه‌ای دیگر دامن زد که بر اساس آن مأموران درهای ورزشگاه امجدیه را به عمد باز گذاشته بودند تا مردم بدون بلیط وارد شوند و شاه بتواند با ایجاد امکان حضور مسلمانانی که به نفع تیم ایران شعار می‌دادند، پیوند خود را با اسلام و ایرانی‌ت به اثبات رساند. 58 در طول مسابقه تماشاگران شعارهای ضدیهودی و ضد اسرائیلی سر می‌دادند و بالون‌هایی با نقش صلیب شکسته به هوا پرتاب می‌کردند. 59 برخی تهدید می‌کردند که سرداور را در صورت تمایل به تیم اسرائیل، در محل خواهند کشت و برخی برای "دفاع" از خود در مقابل یهودیان، با خود چاقو داشتند. به نظر می‌رسد که یهودیان غیرمذهبی در این بازی از هر دو طرف حمایت می‌کردند و می‌کوشیدند این رقابت را یک مسابقه دوستانه قلمداد کنند، اما یهودیان فقیرتر و مذهبی‌تر در جنوب تهران به دلایل مذهبی، عمدتاً از اسرائیل حمایت می‌کردند. مشابه این شکاف در میان تماشاگران مسلمان نیز وجود داشت که در میان آنها مذهبی‌ها بیشتر به دلایل دینی از تیم ایران حمایت می‌کردند و غیرمذهبی‌ها به دلایل ملی و میهنی. در پایان تیم میزبان (ایران) با نتیجه دو بر یک بر تیم اسرائیل پیروز گردید و ایران قهرمان فوتبال آسیا اعلام شد. شور و هیجان استادیوم را فراگرفت. تماشاگران زمین بازی را نقل باران کردند و بیش از دو ساعت در محل مسابقه به سردادن شعارهای ملی پرداختند در حالی که پلیس با نگرانی از سفارت آمریکا که مجاور استادیوم بود حفاظت می‌کرد. تعداد کمی جوان یهودی بعد از مسابقه کتک خوردند و دسته‌های کوچکی از اوپاش در همان شب به یک بیمارستان یهودی خسارتی وارد کردند. مردم تعدادی الاغ را که یک چشم آنها با چشم بند بسته شده بود، به یادآوری موشه دایان، وزیر دفاع وقت اسرائیل، در خیابان‌ها می‌گرداندند. 60 این پیروزی به شایعاتی دامن زد از جمله اینکه دولت ایران به داور مسابقه رشوه داده بود، یا این شایعه که تیم اسرائیل عمداً باخته تا شاه بتواند ادعا کند آنچه اعراب از انجامش ناتوان بودند، یعنی شکست اسرائیل، در کشور او تحقق یافته است. 61 از دیدگاه بسیاری از تماشاگران ایرانی، این یک مسابقه بین دو ملت نبود بلکه مسابقه‌ای بود بین گروه‌های مذهبی. 62 وقایع تلخ 1968، منجر به مهاجرت تعداد زیادی خانواده یهودی ایرانی به اسرائیل و آمریکا شد. 63 یهود ستیزی که طی بازی ایران و اسرائیل آشکار شد و به ظاهر ریشه در دشمنی با اسرائیل و صهیونیسم

داشت، نهایتاً به تضعیف موضع بخش غیرصهیونیست یهودیانی انجامید که عمیقاً مایل به دستیابی به همگونگی اجتماعی در ایران بودند.

پیروزی 1968، فوتبال را به پدیده ویژه ای در ایران مبدل کرد. دو خواننده محبوب، ویگن و دلکش، آهنگ های ویژه ای به مناسبت پیروزی تیم ایران خواندند. بازیکنان تیم ایران بارها به شرکت در برنامه های رادیویی دعوت شدند و عکسهای آنها در خیابان ها دست بدست می شد. همه روزه به خیل جوانانی که با توپ پلاستیکی فوتبال بازی می کردند افزوده شد و این خود شایعه دیگری را دامن زد که سود این پدیده، به جیب کارخانه پلاستیک سازی حبیب القانیان می رود. یک دهه بعد در سال 1979، القانیان 80 ساله توسط انقلابیون اعدام شد و تلاش روشنفکران یهودی که در انقلاب شرکت کرده بودند، برای نجات جان او به جایی نرسید. 64 دادستان های دادگاه القانیان، به فوتبال اشاره ای نکردند و عمدتاً به مسئله قراردادهای اقتصادی با اسرائیل پرداختند، اما به تصور بسیاری از یهودیان اعدام القانیان و نیز اعدام بروخیم که صاحب هتل سینا در تهران بود، به انتقام میهمان داری از تیم اسرائیل انجام گرفت. 65

در سال 1974، مسابقات آسیایی در ایران برگزار شد. یک سال پس از چهار برابر شدن قیمت نفت که ثروت عظیمی را به ایران سرآزیر کرده بود، شاه می خواست با میزبانی بازی های آسیایی وجهه بین المللی ایران را افزایش دهد. این بازی ها در صورت موفقیت می توانست پیش درآمدی باشد برای برگزاری بازی های المپیک در ایران. میزبانی بازی های المپیک به نوبه خود می توانست راهگشای عضویت ایران در میان کشورهای پیشرفته باشد، کما این که ژاپن هم پس از بازی های المپیک 1964 توکیو بود که به جرگه کشورهای صنعتی و ثروتمند پیوست. یک سال بعد از جنگ اکتبر، ایران و اسرائیل دوباره در تهران به عنوان فینالیست های فوتبال در مقابل هم قرار گرفتند. بازی های آسیایی سال 1974 که به دنبال جنگ اکتبر 1973 برگزار می شد، طبعاً جنجال به دنبال داشت. با آگاهی به این واقعیت که شرکت آنها با مشکلاتی همراه خواهد بود، اسرائیلی ها بزرگترین گروه ورزشی خود شامل 61 ورزشکار را به تهران فرستادند. آنها با 19 مدال به کشور خود بازگشتند، گرچه این پیروزی ها با خودداری تیم های جمهوری خلق چین، کره شمالی، کویت و پاکستان از بازی با اسرائیل، آسان تر شده بود. 66

هدف ایران کسب مقام دوم در شمارشکلی مدال ها بعد از ژاپن بود. برای این منظور ایران می بایستی جمهوری خلق چین را، که حضورش در این بازی ها مدیون وساطت ایران بود، شکست دهد. 67 برای افزایش شانس موفقیت، ایران برگزارکنندگان را -به روایتی با اهداء خاویار و فرش- ترغیب کرده بود که به هریک از بازیکنان بازی های تیمی یک مدال دهند. در نتیجه یک پیروزی بر اسرائیل می توانست به اندازه کافی مدال نصیب تیم ایران کند که به مقام دوم دست یابد. در این بازی با یک گل اسرائیل به دروازه خود، ایران یک بر صفر پیروز شد و البته به سرعت شایع گردید که اسرائیل به عمد به ایران باخت است. 68 در همین بازی ها، اسرائیل به مدال قهرمانی بسکتبال رسید و به همین مناسبت سرود ملی اسرائیل برای اولین بار در یک میدان ورزشی عمومی در ایران پخش شد و تتی چند از مخالفان سرسخت اسرائیل را برانگیخت که پرچم آن کشور را لگدمال کنند. 69

### نتیجه گیری

یک ملت، بیش از آن که حاصل طبیعی تجمع گروهی از افراد جامعه بشری باشد، یک «جامعه تخیلی» است. 70 برای تعریف مفهوم ملت، معمولاً به ابعاد مختلف زندگی جامعه نظر می دوزند. زبان، تاریخ، مذهب، محدوده جغرافیایی و نژاد، همه در ایجاد احساس مشترک انسان ها برای تعلق به یک «ملت» خاص نقش دارند. در دوران پادشاهی پهلوی، تلاش دولت برای القای مفهومی خاص از ملت در اذهان عمومی، به شدت از اهمیت نقش مذهب اسلام در خودآگاهی ملی مردم ایران می کاست. این سیاست لائیک هرچند در نظر بسیاری از مسلمانان ساختگی می آمد، اما نه تنها به سود اقلیت های مذهبی بود بلکه این امکان را برای آنها فراهم کرد که خود را بخشی از ملت ایران بدانند.

از نظر فرهنگی، یهودیان ایران همواره خود را به راحتی جزئی از جامعه ایران می شمردند و در یک فرهنگ مشترک با اکثریت ایرانیان سهیم بودند. نمونه های این فرهنگ مشترک فراوان است. شعر یهودی-ایرانی در سنت حماسی ایران سهیم بوده، چنان که برخی از قصه های تورات را شاعران یهودی به سبک داستان های شاهنامه به نظم در آورده اند. 71 در دوران اخیر نیز، به گفته کنت گوینو، در سال 1865 یهودیان که همانند ایرانیان علاقمند به درام بودند، خود نمایشنامه هایی در تقلید از مراسم تعزیه می نوشتند، اما هرگز آنها را به صحنه نمایش نمی آوردند مبادا به درآوردن ادای مسلمانان متهم شوند. 73 در زبان روزمره یهودیان به «خاخام»، «ملا» و یا حتی «آخوند» و به کنیسه مسجد گفته می شود. 74 زورخانه های یهودی را نیز باید نشانی از این همگونگی اجتماعی شناخت. اما زورخانه های یهودی زمانی پدیدار شد که نهاد زورخانه خود در حال افول بود و بنابراین نمی توان اطمینان داشت که می توانستند گسترش همگونگی اجتماعی در میان ورزشکاران شوند.

از نقطه نظر حقوقی، همگونگی اجتماعی از زمان انقلاب مشروطه 1906 امکان عملی یافت. این انقلاب تقریباً حقوق کامل شهروندی را به غیر مسلمانان اعطا کرد. 75 و زمینه ساز رفع بسیاری از تبعیض های مذهبی در دوران پادشاهی رضاشاه

شد، 76 به ویژه هنگامی که یهودیان به تدریج از "محلّه" خارج شدند و در سایر نقاط پایتخت سکونت گزیدند. از اواسط دهه 1920 تا اواسط دهه 1970، به جز در دوران کوتاه پیروزی های آلمان هیتلری در جنگ جهانی دوم، روند همگونگی اجتماعی یهودیان و دیگر غیرمسلمانان در جامعه ایران بدون وقفه جریان داشت. از نظر فرهنگی، یهودیان شاید بیش از هر اقلیت دیگری (به جز بهایی ها) در جامعه ایران حل شده بودند. برخلاف اقلیت های قدیمی مسیحی (ارمنی و آسوری)، یهودیان ایران در قرن بیستم عمدتاً از زبان و لهجه خود به نفع زبان فارسی دست کشیده بودند، 77 هیچ گونه مشخصه فیزیکی، آنها را از مسلمانان متمایز نمی کرد و مقررات مذهبی و سنتی آنها (مثلاً محدودیت های غذایی) به اسلام به مراتب نزدیک تر بود تا آداب و مقررات زرتشتی و مسیحی.

این که یهودیان همراه با سایر اقلیت های مذهبی در جامعه سنتی ایران مورد تبعیض واقع می شدند، واقعیتی مستند به منابع بومی و سفرنامه های اروپائیان، و روشن تر از آن است که بتوان آنها را انکار کرد. تنها کسانی می توانند منکر این واقعیت شوند، که در بیگانگی از تاریخ و براساس این نظریه که «اسلام دین تسامح است»، نپذیرند که مسلمانان نیز مانند پیروان سایر مذاهب اغلب بسیاری از دستورات دینی خود را به جا نمی آوردند. این نیز واقعیتی است که نه یهودیان تنها گروه به گوشه رانده شده جامعه ایران بودند و نه اکثریت مسلمان یکپارچه و هم رأی. جامعه ایران آمیخته ای بود از گروه ها و گرایش های متفاوت در قالب شبکه پیچیده ای از قدرت و اطاعت. همین پیچیدگی بوده که همزیستی گروه ها و جوامع مذهبی گوناگون را در طی قرون ممکن کرده است، چه، این گروه ها و جوامع با یک اکثریت نیرومند و یکپارچه روبرو نبوده اند. 78 با پیدایش لائسیسته در دهه 1920، از اهمیت هویت ها و ویژگی های انتسابی کاسته شد و امکان همگونگی اجتماعی عمیق تری در کنار همگونگی فرهنگی موجود برای اقلیت ها فراهم آمد. در چنین فضایی رفتار و رویدادهای تبعیض آمیز برجسته تر می نمود، و حتی یک برخورد موهن بیش از صدها رفتار نمونه در حافظه قربانی نقش می بست. بنابراین، هرگونه بررسی درباره موقعیت غیرمسلمانان در جامعه ایران، باید از افراط و تفریط بپرهیزد؛ نه یکسره منکر تبعیض در حق جوامع غیرمسلمان شود و نه چنان در نقل موارد تبعیض غلو کند که گویی زندگی اقلیت های مذهبی جز داستان دراز و ناگسسته درد و حرمان نیست.

در ایران نیز همانند هرجای دیگر دنیا در تاریخ اخیر، روند همگونگی اجتماعی اقلیت ها با بالا رفتن از نردبان ترقی اجتماعی تسهیل می شود. به سخن دیگر، هر ایرانی، اعم از مسلمان و غیرمسلمان، به تناسب دسترسی بیشتر به امکانات آموزشی و مالی از فضای سنتی خویش دور می شود و به آمیزش و ارتباط با دیگران روی می آورد. 79 هنگامی که در مدارس نخبگان ایران، شاگردان از مذاهب مختلف در کنار هم و با هم می آموختند و بازی می کردند، دوستی های پایدار شکل می گرفت. فارغ التحصیلان این مدارس که طبقه متوسط و بالایی مدرن ایران را شکل دادند، خود را مردمانی روشن بین و مداراجو می پنداشتند. قهرمان دو و میدانی، ژانت کهن-صدق، مصداق این مداراجوئی و همگونگی بود. هنگامی که او همراه یار ورزشکار مسلمانش سیمین شفیعی مرد، اقوامش در مراسم ترحیم شفیعی در مسجد و اقوام سیمین شفیعی در مراسم مذهبی خانواده کهن-صدق در کنیسه شرکت کردند. 80

ملت، یک برساخته اجتماعی است متکی بر یک سلسله ویژگی های انتسابی. بنابراین ایجاد دولت اسرائیل در واقع برای یهودیان ایران جامعه ای علی البدل ایجاد کرد. طبعاً یهودیان ایران می توانستند خود را عضوی از این جامعه نوین نیز بپندارند. دیگر جوامع غیرمسلمان ایران چنین امکان ویژه ای نداشتند؛ برای ارمنه، جاذبه جمهوری شوروی ارمنستان به سبب تسلط کمونیست ها، محدود بود؛ آسوری ها که اساساً سرزمینی خاص خود نداشتند و زادگاه کیش بهایی ها و زرتشتی ها هم که خود ایران بود.

پس از سال 1948، بسیاری از یهودیان کم درآمد ایرانی، به امید زندگی بهتر و رفاه بیشتر، تصمیم به مهاجرت به اسرائیل گرفتند، گرچه برخی از همین کوچندگان پشیمان شدند و دوباره به ایران بازگشتند. اما آنها که در ایران ماندند، با احساس دل بستگی و وفاداری به هر دو کشور و هر دو ملت، خود را عضو هر دو جامعه ایرانی و جامعه یهودی می دانستند. در واقع، از آنجا که روابط میان دو کشور عادی و تهی از تنش بود، نیازی به انتخاب بین این دو نمی دیدند. حتی از نقطه نظر ژئوپلیتیک می توان گفت که ایران و اسرائیل متحد طبیعی یکدیگر به نظر می رسیدند. نخستین مظهر هم نهادی ایرانی-یهودی، کوروش، بنیانگذار سلسله هخامنشی و رهایی بخش یهودیان از اسارت بابل، بود که تورات از او به نیکی یاد می کند. 81 بی دلیل نیست که در ایران، اسرائیل ولس آنجلس، برخی مؤسسات یهودی، از جمله باشگاه های ورزشی، نام او را بر خود نهاده اند. محمدرضاشاه نیز وی را به عنوان بنیانگذار امپراطوری ایران بزرگ می داشت و این خود بر علقه یهودیان به نظام پادشاهی افزود. در واقع، اگر کوروش به یهودیان اجازه بازگشت به اورشلیم را داده بود، محمدرضا پهلوی نیز با موج دوم کوچندگان یهودی به آن سرزمین روابطی دوستانه برقرار کرد.

اما پیدایش کشور اسرائیل و همدلی یهودیان ایرانی با آن، نگرانی هایی در ایران نسبت به میزان وفاداری آنها ایجاد کرده بود. این بدگمانی آغازگر یک دور باطل شد: بسیاری از ناسیونالیست های ایران به یهودیان اعتماد نمی کردند و این بی اعتمادی به جریحه دار کردن احساسات یهودیانی انجامید که وابستگی خود به فرهنگ ایران را بسیار دیرینه تر از علقه

ایرانیان مسلمان به آن فرهنگ می دانستند. مهاجرت برخی از یهودیان و همدلی آنان با اسرائیل به نوبه خود بدگمانی ایرانیان مسلمان را دامن می زد. جنگ اعراب و اسرائیل 1967 و در پی آن جریان مسابقه فوتبال میان ایران و اسرائیل بر تنش ها و بدگمانی ها افزود و گواه دیگری بر ارتباط میان یهود ستیزی مدرن درخاور میانه و تأسیس دولت اسرائیل شد. 82 تعداد قابل توجهی از یهودیان ایران در جنبش انقلابی 1978-79 مشارکت داشتند اما بسیاری از آن ها به این نتیجه رسیدند که با اقامت در سرزمین های دیگر زندگی بهتری خواهند داشت. 83 اما با ترک سرزمین ملکه ایستر، یهودیان بار دیگر پیوند فرهنگی خود را با جامعه ایران نشان دادند، زیرا همچون هموطنان بهائی، مسیحی، مسلمان و زرتشتی، آنها نیز اغلب به ایالات متحده مهاجرت کردند و نه به اسرائیل.

از ژانت آفاری، میشل شائولی، تورج دریائی، لطفاله حی، شعبان جعفری، رزا کهن-صدق، ورا مورین، فریار نیکبخت، ناهید پیرنظر، فیلیپ روشار، الیز سانساریان، هما سرشار، هومن سرشار، سرور سرودی، الیزابت ورنون، و مصطفی زمانی نیا سپاسگزارم که در تهیه این مقاله با پیشنهادها و نظراتشان مرا یاری دادند. البته مسئولیت نهائی تفسیر و تعبیر های نوشته با خود نگارنده است. ه. ا. ش.

#### پانویست ها:

1. معروف ترین نمونه جلوگیری از همگونگی اجتماعی از طریق تبعیض در عرصه ورزشی، آپارتاید افریقای جنوبی بوده است. ن. ک. به :

John Nauright, Sport, Cultures, and Identities in South Africa, London, Leicester University Press, 1997.  
2. ن. ک. به :

Horst Ueberhorst, "Geschichte des Leibes und der Leibesübungen in Altisrael," in Horst Ueberhorst, ed., Geschichte der Leibesübungen, vol. 1, Berlin, Verlag Bartels & Wernitz, 1972.  
نیز ن. ک. به :

Sussmann Muntneer, Leibesübungen bei den Juden, Vienna, Waldheim-Eberle, 1926.  
3. به عنوان نمونه ن. ک. به:

Fletcher H. Swift, Education in Ancient Israel from Earliest Times to 07 A.D., Chicago, The Open Court Publishing Company, 1919, pp. 23-25.  
4. ن. ک. به :

Felix Pinczower, Der Judische Laufer, Berlin, Berthold Levy/Judischer Verlag, 1937; and Samuel Rajunov, Los Judios en el deporte mundial: Apuntes para su historia, Mexico, 1994, pp. 15-19.  
5. ن. ک. به:

Felix Pinczower, Sport bei den Juden im Altertum: die Rennbahn des Konigs Salomo: nach einem handschriftlichen Midrasch der Staatsbibliothek Munchen, trans. Felix Pinczower, Tel Aviv, Author, 1968.  
6. ن. ک. به :

Carol Ann Hofmeister, "Ancient Jewish Culture and Its Emphasis on Physical Activity" (Unpublished Master's Thesis, UCLA, 1969).  
7. برای جزئیات بیشتر در مورد شرکت یهودیان در فرهنگ ورزشی یونان، ن. ک. به:

M.A. Harris, Greek Athletics and the Jews, Cardiff University of Wales Press, 1976.

8. ک. به :

Sigmund Freud, *Moses and Monotheism*, trans. Katherine Jones, New York, Vintage Books, 1967, p. 147.  
9. ک. به :

Maccabi World Union, *The History of Jewish Sport: The Maccabi Movement*, N.P. [Tel Aviv?], Maccabi World Movement, 1979, pp. 1-2.  
10. برای شرحی کوتاه در باره زورخانه ن. ک. به :

Mehrdad Amanat, "Zurkhanah," *The Oxford Encyclopedia of the Modern Islamic World*, vol. 4, New York, Oxford University Press, 1995.

11. صدرالدین الهی «نگاهی دیگر به سنتی کهن، زورخانه»، ایرانشناسی، شماره 6، زمستان 1994.
12. مهندس احمد متاب، آئین فتوت و جوانمردی و پهلوانی آذربایجان، تیریز، روانپویا، 1377. از سونیل شارما برای شناساندن این کتاب به نگارنده سپاسگزارم.
13. عباس کمندی، ورزش و سرگذشت ورزش باستانی کردستان، سنندج، بی ناشر، 1363 و برهان ایازی، آئینه سنندج، 1371، صص 815-880.
14. جمیل الطایبی، *الزورخانات البغداده*، بغداد، النهضة العربیه، 1986.
15. به تعبیر سرور سرودی، منشاء "نجاست" غیر مسلمانان به پیش از اسلام برمی گردد که زرتشتی ها غیر زرتشتی ها را نجس می دانستند. در این باره ن. ک. به مقاله او با عنوان:

"The Concept of Impurity and Its Reflection in Persian and Judeo-Persian Traditions," in Shaul Shaked and Amnon Netzer, eds., *Irano-Judaica, III*, Jerusalem, Ben-Zvi Institute, 1994.

برای تحقیقی در باره ایده "پاکی" در کیش زردشتی ن. ک. به :

Jamsheed K. Choksy, *Purity and Pollution in Zoroastrianism: Triumph over Evil*, Austin, University of Texas Press, 1989.

در صورت درستی انتساب ایده "نجاست" غیر مسلمانان به ایران پیش از اسلام، "نجس" بودن غیر مسلمانان ایرانی بیشتر به "نجس" های هندی مرتبط می شود تا به ذمی بودن خود آنان.

16. مهدی عباسی، تاریخ کشتی ایران، تهران، فردوس، 1374، ج 2، ص 348.
17. بیشتر اطلاعات مربوط به زورخانه، مگر آنها که قید شده است، از نوشته های زیر برگرفته شده: شموئیل کامران، «تاریخچه سازمان های یهودیان ایرانی، 13، سازمان های ورزشی»، هما سرشار و دبی ادهمی، ویراستاران، تروعا: یهودیان ایرانی در تاریخ معاصر، جلد اول، بورلی هیلز، مرکز تاریخ شفاهی یهودیان ایران، 1996، صص 137-138 و منصور مشیان، «خاطرات ورزشی»، همان، ج دوم، 1997، صص 289-290.
18. شعبان جعفری سردسته دستجاتی بود که در سرنگونی مصدق دخالت داشتند. به همین دلیل باستانی کاران او را معرفی راستین ارزش های خود نمی دانستند.
19. مصاحبه شخصی، 2 ژوئن 1997، سانتا مانیگا، کالیفرنیا.
20. درباره «لوطی ها» ن. ک. به :

W. M. Floor, "The Luti--A Social Phenomenon in Qajar Persia," *Die Welt des Islams*, 13, 1971; and \_\_\_\_\_, "The Political Role of the Luti in Iran," in Michael E. Bonine and Nikki R. Keddie, eds., *Modern Iran: The Dialectics of Continuity and Change*, Albany, State University of New York Press, 1981.

همگونگی یهودیان و لوطیان در عرصه موسیقی نیز مشهود بود.

21. نعمت پوربابا، ابراهیم روغنی، عطاءالله یوسفیان و منصور مشیان داستان این ماجرا را در 1 فوریه 1999 در لس آنجلس برایم تعریف کردند .
22. میان زورخانه و حمام عمومی رابطه ای قدیمی وجود دارد. هم زورخانه و هم حمامهای عمومی را بناهای خاص با روشی واحد می ساختند .
23. مصاحبه شخصی با منصور مشیان، 6 فوریه 1999، لس آنجلس .
24. مصاحبه شخصی با سلیمان الیشا، 6 فوریه 1999، لس آنجلس .
25. مصاحبه با دکتر حشمت الله کرمانشاهی، 7 فوریه 1999، لس آنجلس .
26. ابن زورخانه در مدرسه یهودی گئولا در خیابان لطفعلی خان زند بود و در دهه چهل میلادی توسط خانی عرب تأسیس شده بود. گفتگوی شخصی با یکی از اعضای زورخانه، 7 فوریه 1999، لس آنجلس. مهدی عباسی نیز از یک زورخانه یهودی نام می برد، مهدی عباسی، همان، جلد 2، ص 151.
27. این نکته توسط ساسان سیماننوف، مدیر خانه کوروش تأیید شده است. مصاحبه شخصی با سرور سرودی، 16 اکتبر 1999 .
28. مصاحبه شخصی، 2 ژوئن 1997، سانتا ماریکا، کالیفرنیا .
29. ساسان سیماننوف، مصاحبه با سرور سرودی، 16 اکتبر 1999 .
30. در سال 1892 پیش از آن که نوردو صهیونیست شود، نوشته ای را در انتقاد سخت از انحطاط فرهنگ اروپایی اواخر قرن، که آن را به آلمانی Entartung [ زوال] نامیده بود، چاپ کرد. برای ترجمه انگلیسی متن آلمانی این نوشته ن. ک. به:

Max Nordau, Degeneration, Introduction by George L. Mosse, Lincoln, University of Nebraska Press, 1993.

جالب اینجاست که واژه Entrartung بعدها به یکی از اصطلاحات مورد علاقه نازی ها تبدیل شد .

31. ک. به:

Donald E. Hall, ed., Muscular Christianity: Embodying the Victorian Age, Cambridge, Cambridge University Press, 1994.

32. ک. به :

Hajo Bernett, Der Judische Sport im Nationalsozialistischen Deutschland 8391-3391, Schorndorf, Verlag Karl Hofmann, 1978, pp. 38-40.

33. برای تاریخچه این بازی ها ن. ک. به :

George Eisen, "The Maccabiah Games: A History of the Jewish Olympics" (PhD Dissertation, University of Maryland, 1979).

طرفه در این است که بازی هایی که از ایده و آرمان های المپیک نشأت گرفته، به نام رهبری نامگذاری شد که ورزش های یونانی را در فلسطین ریشه کن کرد. بیشتر منطقی به نظر می رسد اگر برای این مسابقات نام جیسون گزیده می شد. انتخاب نام جوداس ماکابئوس نشانی از نفوذ سیاسی این جنبش است که برای آن اهمیت احیای حس ملیت در میان یهودیان کمتر از نیرومندی جسمی آنها نبود. طرفه دیگر این که در این مسابقات ورزشکاران به عنوان اعضای تیم های ملی به رقابت می پرداختند .

34. هما ناطق، «تاریخچه آلیانس اسرائیل در ایران»، «هما سرشار و هومن سرشار، همان، جلد دوم. نیز ن. ک. به :

Avraham Cohen, "Iranian Jewry and the Educational Endeavors of the Alliance Israelite Universelle," Jewish Social Studies, 48, 1986, pp. 15-44.

35. درباره آموزش سنتی یهودی در ایران ن. ک. به:

Amnon Netzer, "Jewish Education in Iran," In Harold S. Himmelfarb and Sergio Dellapergola, eds., *Jewish Education Worldwide: Cross-Cultural Perspectives*, Lanham, University Press of America, 1989, pp. 447-450.  
36. ک. به:

Hommage aux fondateurs de l'Alliance Israelite Universelle: On the Occasion of the 100th anniversary of the Founding of Alliance in Iran, New York, committee to Honor the Alliance Israelite Universelle, 1996, pp. 181, 255, 303 and 311.

37. ک. به. Rajunov, op. cit., p. 35.

38. برای جزئیات بیشتر ن. ک. به: هوشنگ ا. شهابی، «مروری بر تاریخ اجتماعی و سیاسی فوتبال در ایران»، ایران نامه، سال هفدهم، 1999، صص 89-113.

39. این داستان از مقاله زیر برگرفته شده است: جهانگیر بنایان، «قهرمانان فراموش شده»، شوفار، 19، شماره 217 (مارچ 1999)، صص 32-33 و 85.

40. جوردن فوتبال را یک وسیله مهم تعلیم و تربیت می شمرد:

Samuel M. Jordan, "Constructive Revolutions in Iran," *The Moslem World* 25 (1935), pp. 350-351.

41. در این زمینه ایران از سایر کشورهای خاورمیانه که در اواخر قرن 19 با یهودستیزی مدرن اروپایی آشنا شدند عقب بود. ن. ک. به:

Bernard Lewis, *The Jews of Islam*, Princeton, Princeton University Press, 1984, chapter 4.  
42. جای این نکته در برخی از بحث های مربوط به جایگاه یهودیان در جامعه سنتی ایران خالی است. به عنوان نمونه ن. ک. به:

David Littman, "Les juifs en Perse avant les Pahlevi," *Les Temps Modernes*, 34 (1979).

برای نظر دقیق تر ن. ک. به:

V. B. Moreen, "The Status of Religious Minorities in Safavid Iran," *Journal of Near Eastern Studies*, 40 (1981).

در این کتاب مؤلف نشان می دهد که در دوران اوج تعصبات مذهبی سرکوبی و تبعیض دامن مسیحیان و زردشتیان را نیز می گرفت.

43. در واقع، گوینده فارسی برنامه رادیویی برلن که یهودی ستیزی و برادری آریایی میان ایرانی ها و آلمانی ها را تبلیغ می کرد، یک فرد زرتشتی به نام بهرام شاهرخ بود. ن. ک. به: ژاله پیرنظر، «جنگ بین الملل دوم و جامعه یهودیان ایرانی»، هما سرشار و دبی ادھمی، تروعا

44. این ایده میان جمعی از روشنفکران با آراء گوناگون، از جمله میرزا آقاخان کرمانی و صادق هدایت که هیچ ارتباطی با محفل راست های افراطی نداشت، رواج پیدا کرده بود. ن. ک. به: ژاله پیرنظر، «چهره های یهودی در آثار سه نویسنده متجدد ایرانی»، ایران نامه، سال سیزدهم، شماره 4 (پائیز 1995)، صص 483-502.

45. افراطی ترین این احزاب، حزب سوسیالیست و ملی کارگران ایران بود که نام خود را از NSDAP، حزب ناسیونال سوسیالیست کارگران آلمان گرفته بود. گرایش نژادی گروه های گوناگون پان ایرانیستی کمتر علنی بود. همه این احزاب و گروه ها اساساً لائیک بودند.

46. شموئیل کامران، «تاریخچه...»، «همان»، ص 137. ورزشکاران یهودی نقش مشابهی در شهر وین پس از جنگ جهانی اول ایفا کردند. برای مثال ن. ک. به:

John Bunzl, ed., *Hoppauf Hakoah: Jüdischer Sport in Österreich. Von den Anfängen bis in die Gegenwart*, Vienna, Junius, 1987, p. 86.

47. منیر جزنی، مصاحبه شخصی، 11 ژوئن 1998، چستنتا هیل، ماساچوستس. خانم جزنی مدیر و صاحب این باشگاه بود.

48. مکاتبه خصوصی با یک باستانی کار مسلمان.

49. برای تاریخچه کوتاهی از ورزش زنان در ایران ن. ک. به:

H. E. Chehabi, "Iran," *The International Encyclopedia of Women and Sport*, New York, Macmillan, 2001.

50. برای مرثیه های پراحساسی در باره ژانت کهن-صدق و سیمین شفیعی ن. ک. به: دنیای ورزش، شماره 89، 6 خرداد 1351، صص 12-13.

51. سیما براورین، مکاتبه خصوصی، 7 فوریه 1999، لس آنجلس.

52. در حالی که مسلمانان ایرانی خود را به فلسطینی ها نزدیک تر می دانستند، بعضی از روشنفکران غیرمذهبی تا سال 1967 و جنگ اعراب و اسرائیل، به اسرائیل سوسیالیست ضد عرب سمپاتی نشان می دادند. نمونه این روشنفکران جلال آل احمد بود که در سال 1963، مدتی به عنوان میهمان دولت اسرائیل، در اسرائیل به سر برد. جنگ 1967 که آل احمد آن را به عنوان تجاوز اسرائیل به اعراب می دید، عقیده اش را عوض کرد. آل احمد در «نامه از پاریس» که با امضای ناشناس فرستاده شده بود و در مجله دنیای جدید چاپ شد، اسرائیل را محکوم کرد. سردبیر این مجله مجبور شد تمامی این نسخه را که نامه آل احمد در آن چاپ شده بود جمع کند. ن. ک. به: رضا براهنی، سفر مصر و جلال آل احمد و فلسطین، تهران، نشر اول، 1363، ص 399، یادداشت 31.

53. در سال 1959، شرکت ملی نفت ایران و تعدادی از شرکت های اسرائیلی، شرکتی به نام "Transasiatic" تأسیس کردند که خط لوله ای از عیلات به پالایشگاه حیفا کشید. در سال 1968، خط لوله جدیدی از همین بندر نفت خام را به اشلون منتقل می کرد. ن. ک. به: علینقی عالیخانی، یادداشت های علم، جلد اول، 1992، ص 399 و یادداشت 31.

54. به استثنای مواردی که قید شده باشد، آگاهی های یادشده در این باره حاصل مصاحبه با یک ایرانی مسلمان است که از نزدیک شاهد این جریان ها بوده ولی مایل به فاش شدن نامش نیست. روایت یهودیان از این ماجرا را فریاری نیکبخت، که این مصاحبه را در 17 اوت انجام داده است، در اختیار نگارنده گذاشته.

55. این روابط در عمل بسیار دوستانه بود. برای نمونه ن. ک. به:

M. G. Weinbaum, "Iran and Israel: The Discreet Entente," *Orbis* 18:4 (Winter 1975); Sohrab Sobhani, *The Pragmatic Entente: Israeli-Iranian Relations, 1948-1988*, New York, Praeger, 1989.

56. ایران، هنگ گنگ، برمه و جمهوری خلق چین را شکست داد و اسرائیل از برمه شکست خورد. به همین دلیل نتیجه مساوی در این مسابقه برای رسیدن ایران به مقام قهرمانی کافی بود.

57. در سال 1962، سید محمود طالقانی که به عنوان یک روحانی مترقی معروف بود، به طرح آسمانخراشی که قرار بود توسط القانیان ساخته شود-ساختمان پلاسکو- اعتراض کرد و استدلال او این بود که خانه یک غیر مسلمان نباید از خانه یک مسلمان بلند تر باشد. در این باره ن. ک. به مقاله «جهاد و شهادت» در گفتار عاشورا، تهران، شرکت انتشار، 1360. در این مورد انصاف حکم به یادآوری این نکته می کند که سید محمود طالقانی تا سال 1978، آشنایان یهودی بسیار داشت و در واقع یهودیان را برای بهترین راه رویارویی با طوفان انقلاب راهنمایی می کرد. مصاحبه شخصی با کامران بروخیم، 7 فوریه 1999. برای نمونه یاری طالقانی به یک خانواده یهودی در یزد ن. ک. به:

Judith Lynne Goldstein, "The Paradigm of Protection: Minority 'Big Men' in Iran," *Social Analysis*, no. 9 (1981), p.100.

58. ک. به:

Gustav Edward Thaiss, "Religious Symbolism and Social Change: The Drama of Husain" (Phd Dissertation, Washington University, 3791), pp. 722-622.

این داستان به تأیید منابع نگارنده در ایران نیز رسیده است.

59. پرویز قلیچ خانی در یک مصاحبه رادیویی ضبط شده در لس آنجلس. در این مصاحبه او تأیید کرد که این شایعه در مورد القانیان بی پایه بوده است. قلیچخانی عضو تیم ملی بود و گل پیروزی را او به دروازه زد.

60. مصاحبه شخصی با پیتر چلکوسکی، 25 سپتامبر 1998، نیویورک.  
61. این ماجرا مصداق دیگری از این نظر می‌تواند باشد که برای تماشاگران مسابقه فوتبال خود نوعی جنگ بین ملت‌هاست. در این مورد ن. ک. به :

Simon Kuper, *Football against the Enemy*, London, Orion, 1995.

در مقدمه این کتاب جریان واکنش هیجان زده هلندیان به پیروزی تیم هلند بر تیم آلمان در سال مسابقات جام جهانی 1988 تشریح شده با تکیه بر این نکته که مردم هلند با واکنش خود این پیروزی آن را نوعی انتقام از اشغال میهن خود توسط نیروهای آلمانی در جنگ جهانی دوم تلقی کردند.  
62. صحت این نکته را در این می‌توان یافت که هنگامی که بازاریان برای خرید هدیه برای ورزشکاران ایرانی اعانه می‌طلبیدند از قبول پول از یهودیان به دلایل مذهبی خودداری کردند. ن. ک. به :

Thaiss, "Religious Symbolism," p. 227.

63. مهاجرت به اسرائیل از 415 نفر در سال 1967، به 1200 نفر در سال 1968 افزایش یافت و در سال 1969، به اوج خود یعنی 2000 نفر رسید. پس از آن این تعداد به 1579 نفر در سال 1970 و 1400 نفر در سال 1971 و 900 نفر در سال 1972 و 725 نفر در سال 1973 کاهش یافت. در این باره ن. ک. به: امون نتصر تاریخ یهود در عصر جدید، اورشلیم، 1998، ص 351.  
64. مصاحبه با احمد علی بابائی، 21 ژوئن 1982، کلن.  
65. مکاتبه با ژانت آفاری.  
66. ک. به :

Uriel Simr, "Sport and Physical Education in the State of Israel," in Horst Ueberhorst, ed., *Geschichte der Leibesübungen*, Vol. 6, Berlin, B & W Bartels & Wernits Verlag, 1989, pp. 572-573.

در بهار 1973، سفیر مصر در ایران تلاش کرد تا ایران را از دعوت تیم اسرائیل منصرف کند، اما دولت ایران یادآور شد که تیم‌های مختلف به دعوت فدراسیون ورزشی آسیا به ایران می‌آیند و نه به دعوت دولت ایران. ن. ک. به: علینقی عالیخانی، یادداشت‌های علم، ج 3، 1995، ص 20.  
67. همان، صص 28، 281 و 297.

68. در میان یهودیان ایرانی این طنز رایج شد که فرانسه را "دوگل" (اشاره به شارل دوگل) نجات داده بود و یهودیان ایران را "یک گل".  
69. مصاحبه شخصی با لطف الله حی، 6 فوریه 1999، لس آنجلس. به عنوان نماینده یهودیان در مجلس شورای ملی، حی مهماندار تیم اسرائیل در ایران شد.  
70. ک. به:

Benedict Anderson, *Imagined Communities: Reflections on the Origin and Spread of Nationalism*, London, Verso, 1983.  
71. ک. به:

Vera Moreen, "The 'Iranization' of Biblical Heroes in Judeo-Persian Epics: Shahin's Ardashir-namah and Ezra-namah," *Iranian Studies*, 29:3-4 (1996), pp. 321-338.  
72. یهودیان ایران آداب برگزاری این روز را، که "روز باغ" یا "روز سال" نامیده می‌شود، با خود به اسرائیل برده‌اند.  
ن. ک. به :

Judith L. Goldstein, "Iranian Ethnicity in Israel: The Performance of Identity," in Alex Weingrod, ed., *Studies in Israeli Ethnicity: After the Ingathering*, New York, Gordon and Breach Science Publishers, 1985, pp. 240-243.  
73. ک. به:

[Comte de] Gobineau, Religions et philosophies dans l'Asie Centrale, Paris, Gallimard, 1957, p. 406.

74. به احتمالی استفاده از این واژه ها در آغاز وسیله ای برای گریز از جلب توجه عامه بود .  
75. ن. ک. به: ژانت آفاری، «انقلاب مشروطه: نخستین گام برای مبارزه با یهودی ستیزی در ایران»، هما سرشار و هومن سرشار، همان .

76. باید یادآور ساخت که انقلاب مشروطیت با اینکه وضع اقلیت ها را از نظر حقوقی بهتر کرد، اما بر برخورد جامعه با اقلیت ها، تأثیری نگذاشت. به عنوان نمونه، در سال 1921، سید ضیاء الدین طباطبایی، همزمان با اتخاذ تصمیم های انقلابی برای «بهبود بهداشت» در تهران، دستور داد که یهودی ها یک نوار سیاه به لباس خود وصل کنند و ارامنه مغازه های خود را به شمال شهر منتقل سازند. در این باره ن. ک. به جعفر شهری، تاریخ اجتماعی تهران در قرن سیزدهم، ج 5، تهران، رسا، 1369، ص 346 .

77. یهودیان کردستان ایران در آغاز به یکی از لهجه های زبان آرامی سخن می گفتند و دیگر یهودیان ایران به لهجه های فارسی که شامل تعدادی واژه های عبری نیز بود سخن می گفتند. این زبان به خط عبری نوشته می شد. با ورود یهودیان به مدارس عمومی خط فارسی برای آنان جانشین خط عبری شد .  
78. برای نمونه های ملموس این گونه همزیستی اجتماعی ن. ک. به :

Goldstein, op. cit.

79. البته این بدان معنا نیست که در سطوح زیرین اجتماعی تنها دشمنی و ستیز حاکم بود و در لایه های بالایی اثری از تبعیض و تعصب مذهبی به چشم نمی خورد .

80. مکاتبه خصوصی با رزا پیرنظر، 7 فوریه 1999، لس آنجلس .

81. نامه کوروش در میان یهودیان بیشتر از سایر اقلیت ها طنین انداز است. به عنوان نمونه زرتشتی ها اساساً خاطره تاریخی از کوروش ندارند .